

بخش دوم در کوچه باغ عروض !



چندی قبل در مورد علم عروض و بعضی از ضرورت های علم شعری طی مقاله ی برای خوانندگان محترم و مخصوصاً جوانانیکه تازه به شعر و شاعری رو آورده اند معلوماتی ارائه کرده بودم که نسبت سفرم به وطن عزیزمان افغانستان در این مدت بیشتر از یک ماه نتوانستم به ادامه ی مطلب بپردازم و اکنون که بعد از زیارت وطن دوستداشنی مان دوباره با خاطره های تلخ و شیرین آن برگشته ام و در اثرتقاضای هموطنانم چه در داخل کشور و یا خارج، از طریق ایمیل های دوستدارانشعر، خواستم بسلسله ی همان معلومات قبلی خدمت شما خوانندگان عزیز و گرامی به توضیحات بیشتر آن بپردازم. در بحث قبلی گفتیم که علم عروض دارای نژده بحر است که نامهای پنج بحر آنرا تذکر داده بودم و اینک نام پنج بحر دیگر را بسلسله ی آن نیز ذکر میکنم.

6- مشاکل 7- سریع 8- مضارع 9- متدارک 10- خفیف

و حال بطور نمونه به تقطیع شعر در یکی از این بحر ها بنا م (سریع) میپردازم.

شعر: سایه خورشید بر آهو گرفت

تقطیع: سایه خور--- شیدبرا --- هو گرفت (ه) حذف میشود

وزن: مفتعلن --- مفتعلن --- فاعلات

که البته به همین سلسله در قسمت نامهای 9 - بحر دیگر در بحث های بعدی یکی پی

دیگری خواهیم پرداخت. و همچنان در مورد انواع و اقسام شعر در قسمت اخیر مطلب روشنی انداخته بودم که باز هم جهت معلومات باردیگر به معرفی اقسام شعر میپردازیم که عبارت از:

غزل، مثنوی، قصیده، شعر مستزاد، ملمع، قطعه، ترجیح بند، ترکیب بند، مخمس، تضمین، رباعی، شعر مربع، دوبیتی و اشعار غیر عروضی. اینک به تفصیل آن میپردازیم.

اول: غزل - در اصطلاح شعرای جهان فارسی اشعار است که بریک وزن و قافیسه با مطلع که بین 5 تا 12 بیت باشد و یا گاهی

بیشتر از آن تا حدود 15 و 16 بیت نیز میباشد کلمه غزل در اصل لغت بمعنی حدیث عشق و عاشقی است و چون این نوع شعر بیشتر مشتمل بر سخنان عاشقانه است آنرا غزل نامیده اند. در غزل سربایی حدیث مفاضله شرط نیست بلکه ممکن است متضمن مضامین اخلاقی، موضوع حکمت و معرفت نیز باشد. غزل هر قدر لطیف و پر سوزتر باشد مطبوع تر و گیرنده تر است دومصراع اول غزل مطلع و دو مصراع اخیر غزل را مقطع گویند که شاعر در آن تخلص خود را ذکر میکند.

دوم: مثنوی -- نوع اشعاریست در وزن یکی اما هر بیت آن دارای قافیه مستقل باشد چون هر بیت مستلزم دو قافیه مستقل یا هر دو

مصرع های ابیات مقفی آنرا مثنوی نامند که کلمه مثنوی بمعنی (دو تا) است ابیات مثنوی محدود نیست و بدین سبب این نوع شعر را اکثر ابرای ساختن تواریخ و بعضی افسانه های طولانی بکار میبرند. مثنوی سازی از قرن سوم و چهارم هجری آغاز شده اما خوشترین وزن های مثنوی همان است که در نظم های شاهنامه فردوسی، حدیقه ثنائی، مثنوی معنوی حضرت مولانای بلخ باستان و خمسه نظامی بکار رفته است. اینک **مثال مثنوی در شعر فردوسی**

(جهان را ناید سپردن به بد *** که بر بد کنش بیگمان بد رسد)

وزن شعر : فعولن – فعولن – فعولن – فعولن – که بحر غیر سالم متقارب میا شد

ولی متوجه باید باشم که حرف (ه) در تقطیع حذف میشود .

سوم: رباعی : که آنرا ترانه و دوبیتی هم میگویند دارای دوبیت میباشد. قافیه ها در هر دو مصرع های بیت اول و مصرع چهارم رعایت شده بر وزن مخصوص (**ولاهول والله قوت الابلا**) میباشد. رباعی از مخترعات شعرای فارسی است که عرب هانیز تقلید کرده اند. **مثال رباعی :**

(در چشم من آمد آن سهی سرو بلند ** بر بود دلم ز دست و در پای فگند)

(این دیده شوخ میبرد دل به کمنند ** خواهی که به کس دل ندهی دیده ببند)

چهارم: دو بیتی : عبارت است از دو بیت که در قافیه بندی با رباعی یکی اما در وزن با آن مختلف است **مثال دو بیتی :**

دلی عاشق به پیغامی بسازد ** خمار آلوده با جامی بسازد

مرا کیفیت چشم تو کا فیست ** ریاضت کش به بادامی بسازد

پنجم: شعر مستزاد:

مستزاد آنست که در اخیر هر مصرع های رباعی یا غزل و یا قطعه و امثال آن جمله کوتا از نوع نثر مسیح بیافزایند که در معنی بآن مصرع ها مربوط باشد اما از وزن اصلی شعر خارج و زاید نباشد و به همین سبب آن نوع شعر را مستزاد نامیده اند. **مثال شعر مستزاد :**

((گیرم که بمال وزر کسی قارون شد *** مرگ است ز پی))

((یآنکه به علم و دانش افلاطون شد *** کوحا صل وی))

((اندوخته ام ز کف همه بیرون شد *** کوناله ی نی))

((نادیده چه دانی که دلم پر خون شد *** کوسا غرمی))

ششم: شعر ملمع

لعمه بمعنی پاره ی از گیاه خشک شده و باقی تر با شد و یا بخشی از صفحه ی کاغذ کسه یک قسمتی آن درخشان و قسمت دیگر آن تاریک و مکدر با شد . پس کلمه ملمع چیز است که از دو بخش ممتاز ترکیب شده با شد و عبارت از (دلق ملمع بمعنی جامه ی درویشان) که رقعہ رقعہ با هم دو خته شده با شد و یا اسپ ملمع (اسپ ابرش) که خال های مخالف رنگ اصلی خود داشته با شد و در اصطلاح شعر ملمع آنست که شا عر فارسی و عربی را در نظم به هم آمیخته با شد چنانچه یک مصراع فارسی و یک مصراع عربی و یا چند بیت رافارسی و یک بیت را عربی بگو ید .

مثال شعر ملمع : در این بیت حضرت حافظ شیرازی

(الایا ایها الساقی ادرکاساً وناولها **** که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها)

واکنون میخوام در مورد (**مطلع و مقطع**) کمی روشنی بیاندارم

بیت اول غزل و قصیده را در اصطلاح شعرا مطلع و بیت اخیر را مقطع می نامند.

مطلع در اصل لغت بمعنی برآمدن و یا جای برآمدن است چنانچه میگویند مطلع آفتاب یعنی نقطه ی که از آن آفتاب طلوع میکند کلمه ی مقطع در اصل بمعنی جای برش و یا جای قطع کردن است گاهی مطلع و مقطع بمعنی آغاز و انجام سخن بکار میرود خا سخن نظم با شد و یا نثر و همچنان گویند که مطلع سرپوش سخن است و سفارش میکنند که مطلع در لفظ و معنی بسیار مطبوع , دلنشین, جذاب با ید با شد تا در روح شنونده تولید رغبت و نشاط کند این امر را در اصطلاح شعر حسن مطلع و حسن ابداء میگویند و همچنان در انتخاب لفظ و معنی مقطع باید دقت و حسن سلیقه بکار برده شود تا اشعار به لفظ فصیح و معنی لطیف ختم شود و این صنعت را به اصطلاح حسن مقطع و حسن اختتام نیز گویند و هر دو را جز صنایع بدیع شمارند . بااحترام

رفقا، دوستان عزیزتارنمای وطندار ! لطفاً نظرات، پیشنهادات، انتقادات، مقاله ها، نوشته ها، مضامین و مطالب علمی و

تحلیلی خود را جهت نشر به ادرس پوست الکترونیکی سایت بفرستید

admin@vatandar.at



مدیر مسوول : دیپلوم انجنیر عمر محسن زاده

صاحب امتیاز : انجنیر نجیب یوسفی

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

بقیه گزیده های مقالات عزیزه عنایت

<http://www.vatandar.at/azizaenayat.html>